



مهري باقري (سرکاراتي)

پندام و پنام

يکي از واژگان ايراني بجای مانده در زبان کنونی آذربايجان کلمهٔ پندام است که Pandám تلفظ ميشود^۱ و در دو مورد بکار می‌رود: يکي هنگامي که خس و خاشاک و يا هرنوع مانعی ديگر جلوی مجرای آب را گرفته و باعث شود که در جوی انبوه شده و از اطراف بتراود و طغيان کند که در چنين وضعی گویند آب پندام شده است و ديگر در مورد ابتلاء معده و انسداد روده در اثر پرخوری و يا عارضهٔ ديگر که حالتی شبیه رودل کردن و قبض معده رخ می‌دهد که ميگویند شخصی پندام شده است.

کلمهٔ پندام از واژگان گویش قديم آذری است و ريشهٔ ايراني دارد و علاوه بر گویش آذری در لهجه‌های ديگر ايراني مانند: بروجردي، گيلکی،^۲ شوشتری^۳ و کرمانی

- ۱- تلفظ اين کلمه در اردبيل و برخی از نواحی ديگر آذربايجان و نيز در قفقاز pandam است. رک. «فرهنگ آذربايجانی - فارسی» محمد پيغون، تهران ۱۳۶۱، ص. ۱۱۴: «زبان کنونی آذربايجان» استاد ماهيار ترابی، نشریه دانشکده ادبيات تبريز، سال پنجم و ششم، ص. ۷۷.
- ۲- فرهنگ گيلکی، گردآورنده منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۳۲، ص. ۴۱.

نیز بجای مانده است. این کلمه زمانی در زبان فارسی دری هم رایج بوده که امروزه از استعمال افتاده و جزء لغات مهجور ادبی درآمده است و تا آنجا که من میدانم سه بار در آثار نظم و نثر فارسی بکار رفته است بشرح زیر:

۱- در کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» در باب میاه آمده است: «...وآن آب که نه فاطر بود و نه سرد شکم پندام کند و معده را سست گرداند.»

۲- در کتاب مقالات شمس نیز باین عبارت برمیخوریم: «... و از سوراخ پنهانی نظر میکرد که چون می‌خورند، یکان یکان کاسه پیش می‌نهادند و می‌خوردند، تهی می‌شد یکی کاسه دیگر، ناگهان یکی پندام گرفت و افتاد، و بمقعد صدق پیوست...»

۳- کلمه مذکور در بیتی منسوب به رودکی بر اثر تحریف و دستبرد ناسخان و کاتبان به گونه‌های مختلف ثبت شده، بکار رفته است. مرحوم سعید نفیسی آنرا بشکل زیر ضبط کرده:

گیردی آب جوی رز پندام چون بود بسته نیک راه زخس
و همو در توضیح کلمه «پندام» مینویسد: «این کلمه در هیچ‌جا نیست و اگر محرف نباشد از سیاق معنی بیت برمی‌آید که چیزی مانند زباله و خاکروبه معنی میدهد.» بیت یادشده بعنوان شاهدهی برای کلمه نیک در بعضی از نسخه‌های متأخر لغت فرس اسدی طوسی ذکر شده که مرحوم عباس اقبال در تصحیح خود از این لغت‌نامه آنرا در بخش ملحقات حرف «ك» بصورت زیر نقل کرده است.

گیردی آب جوی رز پندام چون بود بسته نیک راه زخس
علامه فقید، مرحوم دهخدا در لغت‌نامه ذیل کلمه «پندام» یادداشتی بشرح زیر دارند: «این صورت در شعری مغلوپ از رودکی که شاید بدین صورت تصحیح توان کرد آمده است:

گیردی آب جوی را پندام چون بود بسته نیک راه زخس
و درین حال شاید بمعنی سده و انسداد و مانند آن باشد.»
در مصراع دوم بنظر میرسد کلمه «نیک» غلط چاپی است^۲ و باید نیک باشد زیرا مرحوم دهخدا همین بیت را برای کلمه نیک نیز شاهد آورده است و در آنجا یادآور شده که معنی کلمه مذکور که در لغت فرس و فرهنگهای دیگر «زه‌آب» ضبط شده باید «ره‌آب» باشد.

در فرهنگ معین «پندام» ورم و آماس و «پندام‌کردن» ایجاد ورم و آماس آوردن معنی شده و استاد ماهیار نوابی در رساله «زبان کنونی آذربایجان» آنرا ترکیدن

۳- واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری، گردآورده محمد باقر نیرومند، تهران، ۱۳۵۵، ص. ۷۳.

۴- مقالات شمس تبریزی، تصحیح احمد خوشنویس، تهران، ۱۳۴۹، ص. ۲۵۸.

۵- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۱، ص. ۵۰۳.

۶- لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، ص. ۳۰۹.

۷- در فرهنگ لغات ادبی، مرحوم ادیب طوسی نیز این بیت را ذیل واژه پندام آورده و بدون توجه به احتمال غلط چاپی این کلمه در لغت‌نامه، آنرا «نیک» ضبط کرده است.

چیزی واسطه فشار آب یا بخار معنی کرده‌اند و در «فرهنگ آذربایجانی-فارسی» بیفون، «پندام» قبض معده و یبوست معنی شده است. ولیکن پیش از بحث درباره معنی پندام و پندام کردن باید وجه اشتقاق این کلمه روشن شود تا بتوان بمعنی دقیق آن دست یافت.

واژه «پندام» به نظر من می‌تواند گونه دیگری از کلمه «پنام» باشد که در پهلوی بصورت *padám* و در پازند بگونه *panóm* آمده و خود بازمانده واژه اوستایی *paiti - dána* است.^۸ علاوه بر این کلمه اوستایی یاد شده در زهان سکائی بصورت *padána*^۹ و در گویش شفنی بگونه *bidán* باقی مانده است.^{۱۰} آنچه نظر ما را درباره یکی انگاشتن پندام و پنام تأیید می‌کند گونه ارمنی و ماندائی این واژه است که به احتمال زیاد از زبان پارتی میانه بوام گرفته شده و در هر دو زبان فرمی کاملاً همانند را نشان می‌دهد، چنانکه کلمه مذکور در زبان ارمنی بصورت *pándam*^{۱۱} و در زبان ماندائی بگونه *ṗandámá*^{۱۲} بجای مانده است.^{۱۳}

تحول آوایی واژه اوستایی *paiti - dána* به *padám* در پهلوی و پنام و پندام در زبان فارسی دری و گویشهای ایرانی را می‌توان بصورت زیر توجیه کرد. در زبان فارسی میانه جنوبی - *paiti - dána* اوستایی بعد از افتادن مصوت *a* از آخر کلمه و تبدیل *t* جزء اول به *d* و تغییر *n* پایانی به *m* بصورت *padám** درآمده و همین گونه است که با تخفیف دال در زبان پهلوی بصورت *padám* بجای مانده.^{۱۴} و بصورت فدام و فدام معرب شده است.^{۱۵} تبدیل *n* در پایان کلمه به *m* در واژه‌های دیگر

۸- «فرهنگ واژگان ایرانی باستان» تألیف بارتولومه. ص. ۸۳۵:

Bartholomae, Altiranischen Wörterbuch, P. 830

۹- «مثنای خنتی» تألیف بیلی، ج ۶، ص. ۱۶۲:

H.W. Bailey, Khotanese Texts, vol. VI, Cambridge, 1967, p. 162

۱۰- «زبانهای مرزی هند و ایرانی» تألیف مورکن، اشتیرنه، ج ۱، ص ۲۷۹:

G. Morgenstierne, Indo - Iranian Frontier Languages, I, Oslo 1929, p. 279

۱۱- «دستور زبان ارمنی» تألیف هوشمان، ج ۱، ص. ۲۵۲:

H. Hübschmann, Armenische Grammatik, I, Leipzig, 1897, P. 157.

۱۲- «مناسبات فرهنگی بین ایرانیان و سامیها در دوران پارتها» تألیف ویدنگرن، ص. ۹۷-۹۶:

Geo Widengren, Iranisch - Semitisch Kulturbegegnung in Parthischer Zeit, Köln, 1960, pp. 96-97

۱۳- در مورد کلمه پهلوی *padám* رك: ترجمه پهلوی و نندیداد، فرگرد ۱۴ بند ۸، فرگرد

بند ۱ همچنین به کتاب «شایست ناشایست» فصل ۱۵ بند ۴۵ و غیره:

Vendídád, Avesta Text with Pahlavi Translation... ed. Dastoor H. Jamasp, Bombay 1907, pp. 497, 561; "Sáyast - né - Sayast" Transl. by J. Tavadia, Hamburg 1930, P. 146

۱۴- در زبان عربی فدام و فدام علاوه بر معنی پنام (خرقه‌التی یشد بها المجوسی فه) در معنی «مصفاة الكوز والابریق و نحوه» نیز آمده است (لسان‌المرب). ضبط این کلمه معرب در «فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی» امام شوشتری فوت شده است.

ایرانی نیز بچشم می‌خورد چنانکه به‌عنوان مثال می‌توان از واژگان بان و بام «سقف خانه» و بهرام، پهلوی و رهران *varhrán* و نفرین فارسی در مقابل نفریم کردی یاد کرد^{۱۵}.

در مقابل به‌احتمال زیاد در زبان پارتی و گویشهای شمالغربی ایرانی واژه اوستایی *paiti - dáma* تحولی دیگر داشته است، بدین ترتیب که بعد از ساده شدن کلمه بصورت *paddán* * در نتیجه تحولی شاذ (شاید در اثر همگون شدن از راه دور *Fernassimilation*) گروه آوایی *dd* در وسط کلمه به *nd* تغییر یافته^{۱۶} و سپس بادگرگویی: *n* پایانی به *m* بصورت *pandám* درآمده است و همین گونه پارتی است که در زبان ارمنی بصورت *pāndam* و در زبان ماندایی بصورت *pāndām* دخیل شده و در گویشهای ایرانی بگونه پندام باقی مانده است. به نظر می‌رسد که همین گونه پارتی *paddám* * است که بعدها به زبان فارسی دری نیز وارد شده و در شعر رودکی و غیره بکار رفته و نیز مطابق با قواعد تحول آوایی رایج در لهجه‌های جنوب غربی در نتیجه تبدیل *nd* به *nn* و سپس تخفیف نون بصورت پنم درآمده است، زیرا گروه صامت *nd* در وسط و پایان کلمه از ویژگیهای زبان پارتی است که در زبان فارسی میانه جنوبی اغلب به *nn* تبدیل میشود چنانکه واژه پارتی *hannám* «اندام» در فارسی میانه جنوبی (ترفانی) بگونه *hannām* و کلمات پارتی *band* «پند» و *bandestán* «زندان» بصورت *bannestán* و *bann* درآمده است^{۱۷}.

بدین ترتیب واژه پندام از لحاظ وجه اشتقاق، چنانکه در بالا نموده شد، می‌تواند صورتی دیگر از کلمه پنم باشد ولیکن اینک باید دید که این وجه اشتقاق از لحاظ دگرگونی معنایی نیز قابل پذیرش است یا نه؟

کلمه پنم در زبان فارسی در سه معنی بکار رفته است. الف: «دهان پوش و رو بند مغان» ب: «تمویذ و حرز» ج: «پوشیده و پنهان». نخست باید یادآوری کرد که به‌احتمال زیاد پنم در معنی پنهان و پوشیده کلمه دیگری است و همچنانکه برخی

۱۵- درباره این تحول آوایی رك: «مطالعات ایرانی» تألیف هوشمان، ص ۲۵۴؛ «آواشناسی هند و ایرانی» تألیف گری، ص ۹۴.

H. Hübschmann, *Persische Studien*, Strassburg 1895, p. 254; Louis H. Gray, *Indo - Iranian Phonology*, New York 1965, p. 94

۱۶- تبدیل *d* به *n* در مجاورت *n* دیگر در زبانهای ایرانی میانه و نو رایج است. قس. واژه فارسی پناه که از **padnāh* > **pati - nāos* گرفته شده و کلمه پنهان به‌احتمال زیاد از **padnidán* > **pati - ni - dána* مشتق است ولیکن تبدیل *d* به *n* در تحول *paddám* به پندام و پنم بچشم می‌خورد، همچنانکه هوشمان نیز یادآوری کرده (کتاب یاد شده ص ۲۵۴) جنبه استثنائی دارد. من از تبدیل *d* به *n* يك مثال دیگر پیدا کردم که عبارت از واژه افغانی *núnas* «نوزده» که بازمانده اوستایی *navadasa* می‌باشد.

۱۷- «فرهنگ واژگان فارسی میانه و پارتی در آثار مانوی» تألیف بویس، ص ۲۷ و ۴۶.

M. Boyce, *A Word - List of Manichaean Middle Persian and Parthian* (Acta Iranica 9 a) Leiden 1977, pp. 27, 46

از فرهنگ‌نویسهای قدیم فارسی و نیز هرن یادآوری کرده، باید صورت ادغام شده پنهام/پنهان باشد^{۱۸} که از لحاظ اشتقاق با کلمهٔ نهان مربوط بوده و به احتمال زیاد از **pati-ni-dāna* * مأخوذ است^{۱۹}. معنی دوم پنهام یعنی «تعویذ، وقایه و دفع چشم زخم و غیره» بر خلاف نظر مرحوم معین (در حاشیهٔ لغت مزبور در برهان قاطع) از تعبیر نادرست فرهنگ نویسان از پنهام در معنی «رویند» پیدا نشده بلکه مفهوم اصلی کلمهٔ پنهام و اوستائی *paiti - dāna* را حفظ کرده است که چنانکه خواهیم دید کلا حفظ و نگهدارنده معنی می‌دهد. و اما پنهام در معنی اولش همانند *padām* در پهلوی و *panóm* در پازند یک اصطلاح زردشتی است که پیشینه‌اش به زبانهای بسیار باستانی می‌رسد و آن عبارت بوده از رویند و دهان‌پوشی که مغان به هنگام برگزاری مراسم نیایش برای پرهیز از آلوده کردن آتش مقدس بر جلوی دهان و بینی خود می‌بستند و می‌بندند^{۲۰}. در اوستا نیز واژهٔ *paiti - dāna* حداقل در دو مورد (وندیداد فرگرد ۱۴ بند ۸ و فرگرد ۱۸ بند ۱) صراحتاً در معنی پنهام و رویند مغان پرستار آتش بکار رفته است ولیکن در دومورد دیگر به نظر می‌رسد که واژهٔ مورد بحث معنی دیگری داشته باشد. نخست در بند ۱۲۳ آبان‌یشت از *paiti - dāna* یعنی پنهام زرین بخت‌آوردیوسور اناهید یاد شده که بارتولومه آن را «برپوش و شاماکچه = *Brusttuch*» و لومل «بالاپوش = *fürtuch*» و دارمستتر «قبا = *manteau*» ترجمه کرده‌اند ولیکن همچنانکه هرتسفلد نیز اشاره کرده احتمال می‌رود که در اینجا منظور از پنهام زرین

۱۸- «اساس اشتقاق زبان فارسی» تألیف هرن، ص ۷۳:

P. Horn, Grundriss der Neupersischen Etymologie, Strassburg 1893, p. 73

۱۹- واژهٔ نهان فارسی، پهلوی *nihān* در فارسی میانهٔ ترفانی بصورت *niyān* آمده و همچنانکه شدر از قول هنینگ نقل کرده از ایرانی باستان - *ni - dāna* * مشتق است. در متون مانوی اصطلاح *niyān* «نهان» در معنی «راز، ورد» بکار رفته نظیر یونانی *mysterion*، آرامی *rāzā* و عربی سر:

H. H. Schaeder, Iranica. GGA, phil. - hist. kl. 3 folge nr. 10 Berlin 1934, p. 193

۲۰- غیر از اوستا قدیم‌ترین اشاره به پنهام و پنهام بستن مغان در کتاب جغرافیای استرابو آمده: Strabo, geographia, XV, 15

نگارندهٔ مغان پنهام بسته در آثار هنری ایران از قدیم‌ترین ایام (دخمه‌های مادی و ورقه‌های زرین گنج جیحون) تا سکه‌های پایان دورهٔ ساسانی دیده می‌شود. در سنگ نگاره‌ای که در محلی بنام ارخلی در شمالغربی آناتولی پیدا شده دو مخ را در حال برگزاری آیین پرستش در برابر آتش مقدس نشان می‌دهد که هر دو کلاه بر سر نهاده و پنهام بسته‌اند. تصویر این مغان درست با گزارش که استرابو از مغان پنهام بسته آسیای صغیر داده مطابقت می‌کند رک: «آثرونان آسیای صغیر و ایران» تألیف ویکندر، ص. ۸:

St. Wikander, Feuerpriester in Kleinasien und Iran, 1946. p. 8

و نیز رک: «دین ایرانی بر پایهٔ متت‌های مهم یونانی» تألیف بنونیست ترجمهٔ بهمن سرکارانی، تهران

اردویسور اناهید چیزی شبیه سربند و موی بند مخصوص زنان باشد که در یونان باستان نیز معمول بوده و *krédemnon* یا *anadesmé* نامیده می‌شد^{۲۱}. دوم در بند ۹ از فرگرد ۱۴ وندیداد که از *paiti - dána* بعنوان یکی از ده سلاح و زین‌افزار ارتشتاران و مردان جنگی یاد شده و در ترجمه پهلوی بند مذکور آمده «*padtán* که از زیر زره دارند»، از اینرو بارتولومه در این عبارت نیز کلمه مذکور را «برپوش و صدره» معنی کرده است. البته در این مورد نیز می‌توان این کلمه را پوشش نمودن زیر خود آهنی یا نوعی لثام و یا شبکه‌ای که به خود آهنی ملحق بوده و جنگاوران برای حفاظت صورت خود بهنگام جنگ آن را می‌پوشیدند ترجمه کرد ولیکن باید توجه داشت که کلمه *paiti - dána* اوستائی در این مورد خاص که جزء سلاح و پوششهای رزمی جنگاوران از آن یاد شده در ترجمه پهلوی نه بصورت معمول *padán* «پنام» بلکه بگونه‌ای متفاوت یعنی *padtán* آمده است و این خود نشان می‌دهد که در این‌جا باواژه دیگری غیر از پنام معمولی سروکار داریم^{۲۲}. واژه پهلوی *padtán* که احتمالاً *padán* یا *pédán* تلفظ می‌شده هرگاه به زبان فارسی دری می‌رسید میبایست *padán* یا *payán* می‌شد و به نظر من این همان کلمه‌ای است که در شاهنامه بصورت بیسان آمده و در ترکیب «بیر بیان» جامه رزمی مخصوص رستم بکار رفته است. تاکنون تا آنجا که من میدانم درباره معنی و وجه اشتقاق این کلمه هیچ گونه پیشنهادی نشده است. با توجه به توضیح بالا احتمال می‌رود که بیان «پوشش و نگهدارنده در برابر (حمله و غیره)» معنی داشته باشد که بازمانده واژه *paiti - dána* اوستائی و *padán* پهلوی است و در عبارت بیر بیان در نتیجه همگونسازی (*assimilation*) با دوحرف ب کلمه بیر، پ در آغاز آن به ب تغییر یافته و بصورت بیان آمده است. بیر بیان «پوشش و حفاظی ساخته شده از پوست بیر» (که همان *Biber* آلمانی و *beaver* انگلیسی باشد) که در اوستا بصورت *bawri* آمده و پوست آن خزری گرانها بوده و در بند ۱۲۹ آبان یشت به «جامه بیرین» (اوستائی - *bawrini* قس لاتینی *bebrinis*) اردویسور اناهید

۲۱- در مورد کاربرد پنام توسط مردم عادی و غیر روحانیون در جامعه زردشتی رك: «مقالات درباره زبان مقدس و آثار و مذهب پارسیها» تألیف هاوگ، ص ۲۴۳:

M. Haug, *Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis*, 2nd ed. London 1878, p. 243

و نیز بگواهی لسان‌العرب «وسقاة الاعاجم المجوس اذا سقوا الشرب فدموا افوا هم، فالساقی مقدم». و نیز رك «زردشت و جهان او» تألیف هرتسفلد، ج ۲، ص ۵۹۴:

E. Herzfeld, *Zoroaster and his World*, II, Princeton 1947, p. 594

۲۲- احتمالاً چیزی شبیه تراکند که در زیر ویا روی زره می‌پوشیده‌اند و آنرا در فارسی و شینه نیز می‌گفته‌اند که در فرهنگهای جوشن معنی‌اش کرده‌اند ولیکن با توجه به وجه اشتقاق کلمه و شینه که از وشى به معنی ابریشم (قس. و خشی) مشتق است این جامه رزمی نیز بایستی چیزی شبیه قراکند بوده باشد. قس وشق که بواسطه پوست و خزش که از لحاظ نرمی مانند ابریشم بوده و از آن پوستین می‌ساخته‌اند بدین نام موسوم شده است.

که از پوست سیصد بیر ماده چهارشکم زاییده دوخته شده بوده اشاره شده است. ۲۳
از لحاظ اتیمولوژی واژه اوستائی - *paiti-dāna* ترکیبی است از پیشوند
paiti- و اسم *dāna* «دارنده، نگه‌دارنده»^{۲۴} که از ریشه اوستائی - *dā*، سنسکریت
- dhā، در معنی «نهادن، قراردادن» مشتق است و معادل آن در سانسکریت -
prati-dhāna آمده که «پوشش و محافظت» معنی می‌دهد. در هندی باستان یکی از معانی
فعل *prati-dhā* «جامه و سلاح پوشیدن» است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که معنی
تحت‌اللفظی واژه اوستائی مورد بحث که کلمات پنام و پندام بازمانده آن است عبارت
باشد از «نگهدارنده در برابر (چیزی)»^{۲۵} و یا «پوشش و حفاظ رویی» که می‌تواند
هم پنام و روبند باشد و هم سینه‌پوش و قراگند و بیان^{۲۶}. از لحاظ سمانتیک این مفهوم
سادگی می‌تواند به «پیش بستگی، جلوگیری و انسداد» تحول پیدا کند و این درست
همان معنایی است که پندام در زبان فارسی و گویشهای ایرانی دارد یعنی «گرفتگی و
بستگی جلوی چیزی (که سبب ورم و آماس شود)» و جالب است که بازمانده این واژه
بصورت *padāna* در زبان ختنی - سکائی تحول معنایی دیگری داشته و معنی آن از
چیز «روی پوشیده و سر بسته» تغییر پیدا کرده و در مفهوم «ظرف و آورد» بکار
رفته است. ۲۷ با وجود این هرگاه چنین تحول معنایی از نظر سمانتیک مشکل نماید در
آن صورت می‌توان برای کلمه پندام وجه اشتقاق دیگری پیشنهاد کرد که هم ساده‌تر است
و هم با معنی این کلمه مطابقت بیشتری دارد. بدین ترتیب که می‌توان واژه پندام را از

۲۳- درباره ارزشمندی پوست بیر *beaver* در جهان باستان که هرودوت نیز در بخش چهارم
(بند ۱۰۹) از کتاب تاریخ خود بدان اشاره کرده رک: «آناهیتای ایرانی یا انائیتس» تألیف ویندشان،
ص. ۳۲.

W. Windischmann, die Persische Anahita oder Anaitis, Abaw XXXIII, philos. - philol. kl. Abhand 8, 1958, p. 32

۲۴- درباره اشتقاق و معنی *dāna* - در اوستائی و *- dhāna* - در هندی باستان و نیز درباره
کاربرد این واژه بصورت پسوند در زبانهای ایرانی میانه رک: «دستور زبان هندی باستان» تألیف
واکرناگل ج ۲ دفتر ۲ ص ۱۹۳؛ «دستور زبان سفدی مانوی» تألیف گرشویج. صص ۱۶۰ و ۱۷۱ و ۲۵۰:
J. Wackernagel, Altindische Grammatik, Band II 2, Gottingen 1954, p. 193; I. Gershevitch, A Grammar of Manichean Sogdian, Oxford 1961, pp. 16, 171, 250

۲۵- ساختمان و معنی این واژه ایرانی همانند کلمه *protectio* و دیگر واژگان لاتینی است
که از فعل *tego* «پوشیدن» و پیشوند *pro* «پیش، برابر» مشتقاند و بطور تحت‌اللفظی «پوشش
در برابر چیزی (=حفاظ)» و یا «از رو پوشیدن» معنی می‌دهد، قس فرانسوی *protéger*
انگلیسی *protect* و غیره رک:

A. Ernaut et A. Meillet, Dictionnaire 7thymologique de la Langue Latin, p. 678

۲۶- چنانکه بازمانده این کلمه در گویش شغنی بصورت *bišán* در معنی «زین اسب و پالان»
بکار می‌رود رک به کتاب یاد شده مورگی اشتیرنه ص ۲۷۹.

۲۷- رک به کتاب یاد شده بیلی ص ۱۲۶ و قس واژه فارسی *پستک* و *پستو*، آذری بستی در معنی
«ظرف و کوزه سفالین، مرتبان».

panta - dáma * مشتق گرفت که بطور تحت‌اللفظی «بستگی راه» معنی می‌دهد. در آن صورت جزء اول کلمه عبارت خواهد بود از پند در معنی «راه» که از واژگان قدیم هند و ایرانی است و در اوستا بصورت **pantá** «راه»، پهلوی **pand** «راه، پند و اندرز» (قس **apandih** = بی راهی)، پارسی **pandán** «راه»، سکایی **pande** «راه»، اوستی **fändäg** «راه» و غیره بکار رفته ۲۸ و همان است که در فارسی دری بصورت پند در معنی «اندرز و راه و چاره» بجای مانده است و اما جزء دوم ترکیب بازمانده است - **dáma** یا - **dáman** خواهد بود که «بستگی، بند و دام» معنی می‌دهد و با پسوند **-man** از ریشه فعلی - **dá(y)** در معنی «بستن» مشتق است و همان است که در سانسکریت بصورت **dáma** و **dáman** «بند و دام» و در یونانی بصورت **- dáma** «بند» (مثلاً در کلمه **diadéma** «پیشانی‌بند، دیهیم») بکار رفته است. ۲۹ در زبانهای ایرانی بصورت **dám** در پهلوی ۴۰ و **démag** در پارسی ۲۱ و **bíma** در پشتو ۲۲ (قس وزیری **líma**) و دام در فارسی باقی مانده است. بدین ترتیب مطابق این وجه اشتقاق معنی پندام **panta dáma** * عبارت خواهد بود «بستگی راه، راه‌بندان» که در همین معنی در فارسی بکار رفته و امروزه نیز در گویشهای ایرانی بکار می‌رود.



۲۸- این واژه ایرانی علاوه بر این که در بیشتر زبانها و گویشهای ایرانی میانه ونو بکار رفته در زبانهای مختلف اورالی و فینو- اوقری نیز دخیل شده و بگونه‌های **pent, pänt, pant** در معنی «راه و جاده» بجای مانده است همچنین ژرمنها نیز این واژه را از یکی از اقوام ایرانی بوام گرفته‌اند که امروزه در آلمانی بصورت **pfad** و در انگلیسی بصورت **path** لغت رایج است. رك: A. J. Joki, *Uralier und Indogermanen*, Helsinki 1973, p. 300; Eva Korenhy, *Iranische Lehnwörter in den obugrischen sprachen*, Budapest 1972, p. 62

۲۹- «فرهنگ اشتقاقی زبان یونانی» تألیف فریسک، ج ۱، ص ۳۷۵:

H. Frisk, *Griechisches Etymologisches Wörterbuch*, I, Heidelberg, 1973, p. 375

۳۰- «فرهنگ مختصر زبان پهلوی» تألیف مکنزی، ص ۲۴:

D. N. Mackenzie, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971, p. 24

۳۱- رك كتاب یاد شده بویس، ص. ۳۲.

۳۲- «فرهنگ اشتقاقی زبان پشتو» تألیف مورگن اشتیرنه، ص. ۳۷:

G. Morgenstierne, *An Ethymological Vocabulary of Pashto*, Oslo, 1927, p. 37